

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیبیب

برلین - ۱۴ فبروری ۲۰۱۴



ابوالقاسم لاهوتی، شاعری فرامرز

(قسمت هشتم)

چکامه های زیر بر مبنای اشتهار آنها در میهن سنائی، مولوی، بیتاب، واصل، پژواک، رابعه و جامی و بیش از همه به دلیل پیوند آهنگهای دلنشین احمد ظاهر، استاد رحیم بخش، ساربان و ... با این ترانه ها، برگزیده شده اند:

کارش همه ناز است، چنین یار که دیده ست؟ نازش همه با ماست، چنین کار که دیده ست؟
 چوون مژده او دشنه خونریز که دارد؟ چوون دیده من چشمه خونبار که دیده ست؟
 غیر از دل من، شیر ستمکش که شنیده؟ جز چشم وی، آهوی ستمکار که دیده ست؟
 رنجاند و میرنجد، اگر ناله کنم من این سان، بت بیرحم و جگرخوار که دیده ست؟
 گه خـواند و گه راندم و گه نشناسد از دلبر خود، این همه آزار که دیده ست؟
 نشتر زنده بر رگ و خون گیردم از دل این گونه پرستاری بیمار که دیده ست؟
 چشمش به نگاه غضب، از هر طرفم تیر بر دل زند این گونه طرفدار که دیده ست؟
 جان در عوض يك نگاهش دادم و گوید "دل، سر بده!" این گرمی بازار که دیده ست؟

از یار جفا بینم و با غیر کنمم جنگ

عاشق چو من، این دوره، وفادار که دیده ست؟

گر تو پنداری دلم را جز تو یاری هست؟ نیست یا غم را غیر یادت غمگساری هست؟ نیست
 گر بگویم، سینه از دست تو پر خون نیست، هست و برپرسی کز تو در خاطر غباری هست؟ نیست
 از دوصد فرسنگ ره الهام میباری به من مهربانتر از تو در دنیا نگاری هست؟ نیست
 پیش تیرت گر بگوئی دیده برهم زد، نزد شیر چشمت را به از این دل شکاری هست؟ نیست
 گر کسی گوید که در دنیا به دوش زندگی سخت و سنگین تر ز هجر یار باری هست، نیست

دوست شاد است از من و دشمن پریشان، مرد را

در جهان بالاتر از این افتخاری هست؟ نیست

گر چرخ به کام ما نگردهد کاری بکنیم تا نگردهد

گوئیم به او: مطیع ما گردد! یا میگردهد و یا نگردهد

گر گشت، خوشست، ورنه ما دست از او نکشیم تا نگرده
هرگز قد مردمان آزاد با هیچ فشار تا نگرده
در پنجه اقتدار مردان نبود گریه‌ای که وانه نگرده
گر مرد فنا شود به گیتی هرگز اثرش فنا نگرده
پرورده ناز و نعمت، آگاه از حال دل گدا نگرده

لاهوته اگر بمیرد از رنج

تسلیم به اغیا نگرده
